

## تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی - مذهبی بر مهاجرت بلوچ‌ها از زاهدان به آن سوی مرز (در دوره پهلوی اول)

صالح پرگاری\*

شهرام یوسفی فر\*\*، اعظم ریاحی\*\*\*

### چکیده

بلوچستان از ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی پیچیده‌ای برخوردار است. ترکیب جمعیتی شهر زاهدان از ملیت‌ها، طوایف و اقوام مختلف تشکیل شده و مجموعه‌ای پیچیده و ناهمگون بوده است. قوم بلوچ بیشترین شمار جمعیت را تا پیش از دوره پهلوی اول داشت ولی به تدریج به دلیل مهاجرت از شمار آنها کاسته شد بررسی زمینه‌های شکل‌گیری و تغییرات این ویژگی جمعیتی در شهر زاهدان ضروری است. این نوشتار درصداست تا با بررسی تحلیلی اسناد و منابع کتابخانه‌ای به این پرسش پاسخ دهد که عناصر اجتماعی و فرهنگی - مذهبی چه تأثیری در روند مهاجرت بلوچ‌ها از زاهدان در دوره مورد نظر داشتند؟ نتیجه بررسی نشان می‌دهد، عوامل فرهنگی و مذهبی، از مولفه‌های بستر ساز و تکمیل‌کننده روند مهاجرت در زاهدان دوره پهلوی اول بود. پیوندهای خویشاوندی و خاستگاه اجتماعی مشترک قوم بلوچ در کشورهای اطراف سبب می‌شد تا شماری از ساکنان بومی این منطقه که به دلایل اجتماعی و اقتصادی (مانند تنگناهای ناشی از سلسله مراتب اجتماعی و سنن حاکم بر ساکنان بومی) به آن سوی مرزها مهاجرت کنند.

**کلیدواژه‌ها:** زاهدان، مهاجرت، بلوچ‌ها، فرهنگ، مذهب، سلسله مراتب اجتماعی.

\* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی، pargarisaleh@yahoo.com

\*\* استاد پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، shyousefifar@yahoo.com

\*\*\* دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه خوارزمی، (نویسنده مسئول)، azamriahi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۱۰

## ۱. مقدمه

مهاجرت یکی از پدیده‌های جمعیتی و دارای اهمیت اقتصادی و اجتماعی است که چه درون‌مرزی یا برون‌مرزی باشد، پیامدهای مثبت و منفی کوتاه و بلندمدت بر ساختار جامعه مهاجرفرست و مهاجرپذیر دارد. در جامعه ایران دوره پهلوی اول، اشکال گسترده‌ای از مهاجرت به وقوع می‌پیوست. گستره و فراوانی مهاجرت‌های داخلی از روستاها به شهرها، بیشتر توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده است و در نتیجه مطالعات اندکی در باب مهاجرت خارجی به ویژه در مورد مرزهای شرقی ایران، صورت پذیرد. اندک مطالعات انجام‌شده بیشتر بر مهاجرت نیروی کار از ایران به قفقاز و حوزه کشورهای عربی خلیج فارس، با توجه به روند تاریخی موضوع از منظر تاکید دارد. از جمله "صنعت نفت و تحول جمعیتی و شغلی در مناطق نفت‌خیز جنوب ایران" از ربابه معتقدی که بررسی اجتماعی و اقتصادی درباره تأثیرات صنعت نفت بر تحولات جمعیتی مناطق جنوب ایران و بخشی از آن نیز مربوط به تغییرات جمعیتی ناشی از مهاجرت است. "اوضاع سیاسی-اجتماعی خراسان در جریان جنگ جهانی دوم و ورود مهاجرین لهستانی به خراسان" از معصومه صاحبکاران به بررسی ورود مهاجران لهستانی از مرزهای خراسان به ایران و تأثیرات اجتماعی و فرهنگی حضور آنها در منطقه پرداخته است. "حلم‌الهجره للشروه: الهجره والعماله المهاجرة فی الخلیج [الفارسی]" (۲۰۰۱) اثر باقر سلمان نجار، مهاجرت ساکنان حوزه خلیج فارس به کشورهای نفت‌خیز از ابتدای کشف نفت تا قرن بیستم را بررسی کرده است. او مهاجرت در حاشیه جنوبی خلیج فارس را به ۴ مرحله تقسیم کرده که در مرحله دوم به مهاجرت هندیان در کنار اروپاییان و ایرانیان به دلایل اقتصادی به مناطق عربی پرداخته است. *ماساشی هاندا* در مقاله (2004) "Iranian Immigration in India"؛ مهدی امانی و حبیب الله زنجانی (2004) "Human Migration"؛ چنگیز پهلوان در مقاله (2004) "Diaspora" به صورت دقیق‌تر به موضوع مهاجرت در ایران در دوره‌های مختلف پرداخته‌اند. در این مقالات که در *دائرة المعارف ایرانیکا* منتشر شده‌اند، رویکرد نظری بهتر و تخصصی‌تر است و ابعاد مختلف مهاجرت نیز مد نظر قرار گرفته است. افزون بر موارد فوق، برخی از مقالات نیز به اختصار به این موضوع توجه کرده‌اند ولی توجه اصلی آنها بیشتر مسائل اقتصادی، کار و کارگر و شرایط آنها در سایر مناطق به ویژه در قفقاز به ویژه در دوره پهلوی اول بوده است.<sup>۴</sup>

افزون بر شمار اندک آگاهی‌ها در موضوع این مقاله، استمرار پدیده مورد بررسی و پیامدهای ناشی از آن تا به امروز پرداختن به آن را ضروری می‌کند تا از این منظر بررسی ریشه‌ها و عوامل بسترساز این وضعیت صورت گیرد. بر این اساس، این نوشتار درصدد است با بررسی تحلیلی اسناد و منابع کتابخانه‌ای به این پرسش پاسخ دهد که عناصر اجتماعی و فرهنگی - مذهبی چه تأثیری در روند مهاجرت بلوچ‌ها از زاهدان در دوره مورد نظر داشتند؟ فرضیه متناظر با این سوال بر آن است که ساختارهای اجتماعی و فرهنگی نه تنها مانع مهاجرت نشدند، بلکه تکمیل‌کننده سایر عوامل و از علل تسریع‌کننده مهاجرت بودند.

## ۲.۱ نظریه‌های مهاجرت

واژه «مهاجرت» به‌مثابه جابه‌جائی جمعیت در یک منطقه است که با تحرک جغرافیایی جمعیت همراه باشد (تقوی، ۱۳۷۱: ۱۴۸) در واقع «مهاجرت شکلی از تحرک جغرافیایی یا تحرک مکانی است که بین دو واحد جغرافیایی صورت می‌گیرد. این تحرک جغرافیایی، تغییر اقامتگاه از مبدأ یا محل حرکت به مقصد یا محل ورود می‌باشد. این گونه مهاجرت‌ها را مهاجرت دائم گویند و باید آن را از اشکال دیگر حرکات جمعیت که متضمن تغییر دائمی محل اقامت نمی‌باشد، تفکیک کرد» (زنجانی، ۱۳۸۰: ۸).

درباره این مفهوم تعاریف و نظریه‌های زیادی بیان شده که به طور عمده بر آمارها و داده‌های کمی و زمان حال معطوف است و این امر کاربست آن‌ها را در تحقیقات تاریخی را به دلیل در دسترس نبودن داده‌های کمی و شواهد زنده با محدودیت روبرو می‌کنند. همچنین این مطالعات، بیشتر با توجه به داده‌ها و بررسی‌های آنها در جوامع غربی ارائه شده‌اند. بر این اساس، در این پژوهش سعی شد بخش‌هایی از این دیدگاه‌ها را که در یک تحقیق تاریخی استفاده‌پذیر و با شرایط جامعه ایرانی هم‌ساز است، تلفیق کرده و به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش مورد استفاده قرار دهد.

مدل جاذبه و دافعه (Push-pull Theory)، مهم‌ترین نظریه‌ای است که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در محافل علمی مورد توجه قرار گرفت. در این مدل عوامل مهاجرت به دو دسته اصلی دافعه و جاذبه تقسیم می‌شوند. عوامل اقتصادی-فیزیکی نامناسب در یک مکان انگیزه افراد برای ترک محل زندگی و نقل مکان به نقطه دیگری می‌شود که از نظر اقتصادی، اجتماعی و فیزیکی در شرایط بهتری است (زاهد، ۱۳۸۹: ۳۷).

مهاجرت فقط به منظور فرار از شرایط نامناسب محل زندگی نیست، بلکه راهی برای پیشرفت و زندگی در شرایط بهتر است. در واقع، فرایند مهاجرت حاصل ترکیب دافعه‌ها و جاذبه‌ها است. در این حالت قوت و برتری جاذبه‌های مقصد نسبت شرایط مبدأ، شکل‌دهنده مهاجرت است. (Bogue, Donald J, 2010, p.6).

در نظریه شبکه‌ای (Network Theory) شبکه‌های مهاجرتی بر پیوستگی‌های بین افراد متکی است که مهاجران پیشین را با افرادی که قصد مهاجرت دارند، به کمک پیوندهای خویشاوندی، دوستی و یا خاستگاه اجتماعی مشترک باهم مرتبط می‌کند. این امر با کاهش خطرات ناشی از مهاجرت سبب افزایش مهاجرت می‌شود. (S.Massey, Douglas, 1993: p.448-449)

در دیدگاه کلان اجتماعی ساختارگرایان مهاجرت فقط معلول تصمیمات و کنش‌های فردی نیست، بلکه ناشی از ساختارهای اجتماعی و فضایی است که زمینه‌های لازم را برای روند مهاجرت ایجاد می‌کند. مهاجرت در حوزه روابط سرمایه‌داری جهانی و توسعه وابسته کشورهای عقب‌مانده باید بررسی شود. مهاجرت زمانی شکل می‌گیرد که نظام جدیدی به یک نظام دیگر وارد می‌شود و اقتصاد سنتی آن را مختل یا نابود کند، این امر سبب شکل‌گیری ارتباطات جدیدی بین نظام جدید و نظام قدیم می‌شود که پلی برای مهاجرت از یک منطقه به منطقه دیگر می‌شود. این دیدگاه در قالب نظریه‌های وابستگی، سیستم جهانی و ساختارگرایی تاریخی به تبیین پدیده مهاجرت می‌پردازد. (Mahmud, Hasan, 2009: 149).

اغلب نظریه‌پردازان، برانند شکل‌گیری روند مهاجرت و عوامل بسترساز آن بیشتر ناشی از علل اقتصادی و سیاسی است. اما مهاجرت را نمی‌توان معلول یک عامل منحصر به فرد دانست. گاه مهاجرت برای دوری جستن از شرایط تهدیدکننده حیات انسانی و در مواردی برای سکونت در نقاط خوش آب‌وهوا یا زندگی در جامعه، قوم یا فرهنگ خودی، انجام می‌شود و این امر نه تنها ممکن است انگیزه اقتصادی نداشته باشد، بلکه حتی در جهت عکس آن جریان یابد. قبول این واقعیت که مهاجرت همیشه ارادی و با انگیزه اقتصادی صورت نمی‌گیرد و عوامل جاذبه و دافعه متنوعی در مبدأ و مقصد مهاجرتی وجود دارد که فرد را به ماندن در محل یا مهاجرت از آن برمی‌انگیزند، این امر را مورد تردید قرار می‌دهد که مهاجرت لزوماً، تحت تأثیر عوامل اقتصادی قرار دارد و بیانگر آن است که افزون بر عوامل ارادی که بیشتر جنبه اقتصادی دارد (مانند یافتن کار و یا کار بهتر، ایجاد مراکز صنعتی و

تجاری و ...)، مهاجرت به سایر انگیزه‌ها (مانند تشکیل یا الحاق به خانوار، تغییر وضعیت زناشویی، تحصیل اعضای خانوار، تحمل ناپذیر شدن شرایط زیست در مبدأ، تمایل به زندگی در مراکز) و به دیدگاه‌های فرهنگی و ساختارهای اجتماعی افراد نیز مربوط می‌شود.

## ۲. پیشینه بلوچ‌ها در دزدآب (زاهدان)

زاهدان در بخش جنوبی بلوچستان واقع و از شمال به شهرستان زابل، از جنوب به شهرستان خاش، از شرق به کشورهای افغانستان و پاکستان و از غرب به شهرستان فهرج و کویر لوت محدود می‌شود. این شهر به صورت گودالی بزرگ در میان کوه‌های مختلفی قرار دارد. هنری فیلد بلوچستان ایران را به چهار بخش تقسیم می‌کند: مکران ایران، ناحیه سرحد، دشت بنپور، دیزک. وی زاهدان (دزدآب قدیم) را جزو بخش سرحد دانسته است. از مشخصات عمده این ناحیه کوهستانی وجود دره‌های عمیق است و کوه تفتان در مرکز آن و ظاهر این ناحیه بیابان بی‌آب و علف با دشت‌های بدون سبزی و درخت است. آب جاری از کوه تفتان بعضی نقاط را آباد کرده است (فیلد، ۱۳۴۳: ۲۸۱ و ۲۸۷-۲۸۸). بنابراین روایت منابع، از دیرباز، بیشتر جمعیت این منطقه از ایلات بلوچ تشکیل می‌شد. اعتمادالسلطنه، (۱۲۹۴ق/۱۲۵۶ش/۱۸۷۷م)، به نقل از کتابچه میرزا مهدی خان سرتیپ مهندس، طوایف بلوچ این منطقه را مشتمل بر یاراحمدزهی پانصد خانوار، غمشادزهی صد خانوار، سوری زهی پنجاه خانوار، مزار زهی سی خانوار، ریگی صد خانوار، میر بلوچ زهی صد خانوار، مزار زهی سی خانوار، سهراب زهی بیست خانوار، بامری. برهان زهی شصت خانوار، جمشید زهی سی خانوار، جهان‌شاه زهی بیست خانوار، سالارزهی پانزده خانوار دانسته است. (اعتمادالسلطنه، *مراه‌البلدان*، ۱۳۶۷: ۴۴۰). سرپرسی سایکس نیز (۱۳۲۰ق/۱۲۸۱ش/۱۹۰۲م) بر این مدعا صحه گذاشته و جمعیت بلوچ را دارای بیشترین شمار جمعیتی سرحد و ایل «یاراحمدزهی» با پنجاه خانوار جمعیت را مهم‌ترین طایفه متنفذ این منطقه (سرحد) دانسته است. از ایلات معروف دیگر منطقه به «اسمعیل زهی» و «رکی» اشاره می‌کند که ایل اسمعیل زهی مشتمل بر هشتصد خانوار بود. (سایکس، ۱۳۳۶: ۱۲۷ و ۱۶۳ و ۱۶۴). غلبه جمعیت بلوچ تا اوایل دوره پهلوی اول نیز تداوم داشت. *امان‌الله جهانبانی* در سال ۱۳۰۸ش. (یک سال بعد از لشکرکشی ارتش به دزدآب)، تنها شهر سرحد را دزدآب ذکر می‌کند که حدود ۵۰۰۰ نفر جمعیت داشت. وی طوایف بلوچ را مهم‌ترین ساکنین بلوچستان به ویژه منطقه سرحد دانسته است. (جهانبانی، *مجله قشون*، مهر ۱۳۰۸،

سال ۸: ۳-۷). اما، در روایتی دیگر ضمن اذعان بر جمعیت ۵۰۰۰ نفری دزدآب، به جمعیت ۳۰۰۰ نفری مهاجران غیربلوچ در شهر اشاره می‌کند (جهانبانی، عملیات قشون در بلوچستان، بی تا، ۱۰ و ۱۱) که نشان از کاهش جمعیت بلوچ در شهر است. اسناد موجود نیز از مهاجرت گسترده بلوچ‌ها از زاهدان در این دوره، حکایت دارند. هر چند علل اقتصادی و سیاسی تأثیر شایان توجهی در شکل‌گیری روند مهاجرت داشت، اما باید توجه داشت در این منطقه غلبه جمعیتی با قوم بلوچ بود و در گروه‌های قومی، ساختارها و سنن اجتماعی و فرهنگی قوام‌بخش و حافظ انسجام و باپرجایی قوم و ایل است، اما این ساختارها نتوانستند مانع از مهاجرت بلوچ‌ها از این منطقه شوند. علل این امر موضوع مورد بررسی این نوشتار است. پیش از ورود به بحث اصلی، ضروری است به اختصار به زمینه‌های سیاسی و اقتصادی مهاجرت بلوچ‌ها از زاهدان به آن سوی مرز در این دوره، نیز اشاره شود.

### ۳. زمینه‌های سیاسی و اقتصادی مهاجرت در زاهدان

تا پیش از دوره پهلوی اول و شکل‌گیری ارتش دائم، در مواقع جنگ ایلات نیروی نظامی حکومت مرکزی را تأمین می‌کردند و وظیفه دفاع از مرزها نیز برعهده آنها بود. اما مهم‌ترین ویژگی نظم نوین دوره پهلوی اول، حکومت مقتدر مرکزی بود. حکومت مرکزی هر چند خودکامه بود ولی اقتدار کاملی بر تمام مناطق نداشت و فقط به دریافت مالیات از حکام و ایلات و یا اعزام نیروی نظامی در مواقع لزوم بسنده می‌کرد. اما، در نظم نوین رضاشاه، زندگی ایلی و عشیره‌ای از دو جهت با برنامه‌نوسازی در تعارض بود؛ اول، سبک زندگی اقتصادی مبتنی بر دامداری سنتی و دوم، ساختار اجتماعی و سیاسی عشایر که نقش مهمی در ساختار قدرت سیاسی به آنان بخشیده بود. (پهلوی، ۱۳۰۵: ۵۰) پس از قتل ناصرالدین‌شاه، قدرت قاجار در بلوچستان رو به ضعف نهاد. اوضاع آشفته سیاسی ایران تا ظهور رضاشاه، سبب کاهش نفوذ حکومت مرکزی و افزایش قدرت رهبران طوایف بلوچ شد. یکجانشینی در دزدآب با مهاجرت گروهی از ایلات سیستانی آغاز و پایه‌ها و ساختارهای این شهر بر اساس سنن قبیله‌ای بنیان‌گذارده شد و از این‌رو با وجود آنکه برخی از نهادها چون گمرک، کارگذاری خارجه و ساخلوی نظامی در شهر وجود داشت، ولی قدرت اصلی در دست قبایل و ایلات منطقه به‌ویژه، بلوچ‌ها قرار داشت و همین امر، رویارویی ایلات بلوچ به رهبری دوست محمدخان و نیروی نظامی دولتی را بین سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۶ ش. ناگزیر کرد. (ماواخ: SH1304-53-p5-11، 22، SH1304-53-p5-21، 21)

؛ ناصح، ۱۳۴۵: ۱۳۰؛ جهانبانی، سرگذشت بلوچستان و مرزهای آن، ۱۳۳۸: ۹۶؛ مکی، ۱۳۶۲: ج ۵/۱۲۹/۶). در این رویارویی جهانبانی، فرمانده لشکر شرق، دوست محمد خان را دستگیر و به تهران فرستاد. دزدآب، با حذف قدرت سران و خوانین بلوچ و ورود نیروی دولتی وارد مرحله جدیدی از حیات اقتصادی و سیاسی شد. بخشی از سپاه اعزامی در دزدآب ساکن شدند و نیروهای محلی و قبایل که تا این زمان کارکرد نظامی داشتند، از این رقابت حذف شده به مناطق دیگر مهاجرت داده شده و یا یکجانشین شدند. (امان‌الله جهانبانی، عملیات قشون در بلوچستان، بی تا: ۱۱؛ مکی، ۱۳۶۲: ج ۴-۵/۱۲۹)

احداث راه آهن دیگر موضوع شایان توجه در علل مهاجرت بلوچ‌ها از زاهدان است. موقعیت استراتژیک دزدآب زمینه‌ساز شکل‌گیری زیربناهای اولیه مانند راه آهن، برای رشد اقتصادی شهر شد. خط راه آهن در ۲ فوریه ۱۹۱۹م. به دزدآب متصل شد. خط مزبور به‌عنوان هفتمین راه آهن ساخته شده در ایران، تقریباً ۱۵ فرسخ در خاک ایران امتداد داشت (مابریلی، ۱۳۶۹: ۳۷۲ و ۳۷۳؛ محبوبی اردکانی، ۱۳۷۶: ۳۳۶). هرچند شکل‌گیری راه آهن دزدآب (که البته تا نزدیکی آن امتداد یافت و بقیه خط در سالیان بعد تا شهر کشیده شد) انگیزه‌ای سیاسی داشت ولی از بدو شروع، تأثیرات اجتماعی و اقتصادی آن با مهاجرت ۶۰۰ نفر نیروی کار از هند به زاهدان ملموس بود (مابریلی، ۱۳۶۹: ۳۷۲ و ۳۷۳). در مرحله اول گروهی از هندوها به منظور کار در بخش راه آهن وارد دزدآب شدند. اما با اتمام خط راه آهن و همچنین پایان جنگ اول، از اهمیت سیاسی این خط کاسته شد، ولی موقعیت دزدآب (نزدیکی به هند و همچنین به آب‌های آزاد دریای عمان و در نتیجه تسهیل امور تجاری) افزایش اهمیت اقتصادی راه آهن دزدآب و شهر دزدآب را در پی داشت. این امر سبب مهاجرت گروهی دیگر از سیک‌ها به دزدآب و اشتغال آنها در بخش تجارت شد که با حمایت دولت ایران و انگلیس در بخش‌های گمرک و عوارض راه همراه بود.

از پیامدهای مهاجرت در سرزمین مقصد کاهش فرصت‌های شغلی برای ساکنان بومی به‌واسطه پایین بودن دست مزد مهاجران و گاه وجود سیاست‌های خاص استخدامی است. سیک‌ها اتباع هندی انگلیس قلمداد می‌شدند و این امر مزایایی داشت که البته کسب این مزایا سبب محرومیت اتباع ایرانی از آن می‌شد که از حمایت چندانی از طرف دولت محلی برخوردار نبودند و گاه اقدامات دولت محلی سبب ضرر و زیان آنها نیز می‌شد (ماکم: ۲۱-۰۲۴۰۴؛ ۲۱-۰۲۴۱۳). یکی از تجار زاهدان در نامه‌ای خطاب به مدیر کل اقتصادی وزارت دارائی تهران می‌نویسد: «چند سال است که به‌واسطه نظریاتی که از طرف مقامات انگلیسی در امور بازرگانی و بازرگانان مقیم زاهدان اعمال می‌شود. با محرومیت بازرگانان

ایرانی مقیم این مرز و با نداشتن کار رایج کاملاً سودمندی حتی از صادرات این طریق درحالی‌که واردات پرسود آن در انحصار بازرگانان مهاجر هندوستانی است از نظر تقلیل استطاعت دچار خسارت .....می‌باشند» (ساکما: ۲۴۰۰۱۸۶۵۰؛ زرین‌کلک، ۱۳۸۲: ۲۲۴ و ۲۲۵). او برای نمونه به نامه‌ای از کنسولگری انگلیس در زاهدان اشاره می‌کند که طبق دستوری از هندوستان تا مدتی سهمیه قماش برای بازرگانان ایرانی تخصیص داده نمی‌شد. این امر وضعیت سختی را بر اتباع ایرانی، به‌ویژه، ساکنان محلی شهر مترتب می‌کرد چرا که در زاهدان به عنوان شهری تازه تأسیس، افزون بر مهاجران جدید، ساکنان بومی نیز در بخش‌هایی از شهر ساکن بودند. از جمله، طایفه بلوچ ریگی در جنوب غربی دزدآب مستقر بودند، طایفه‌ای مطیع که به گله‌داری و زراعت اشتغال داشتند و به مذهب تسنن و بلوچ زبان بودند. ورود مهاجران جدید و همچنین اقدامات اصلاحی دولت مرکزی شرایطی را بر آنها مترتب می‌کرد که شماری از ساکنان بومی به دلیل ناتوانی در سازگاری با این شرایط، مجبور به مهاجرت می‌شدند. در واقع، ساکنان محلی که تخصص شغلی نداشتند، در سرزمین خود به مشاغل کاذب چون قاچاق کالا و اسکناس ایرانی (ساکما: ۲۴۰-۳۵۲۸ و ۲۴۰۰۰۴۳۹) روی می‌آوردند و یا همان‌گونه که ذکر شد، چاره‌ای جز مهاجرت نداشتند.<sup>۱</sup>

#### ۴. سلسله مراتب اجتماعی

اولین مهاجران دزدآب (زاهدان) گروهی از بلوچ‌ها در اوایل دوره قاجار بودند که به تدریج سازمان ایلی خود را در این منطقه استوار کردند. تا چند دهه اخیر نظام اجتماعی غالب در بسیاری از نقاط ایران نظام قبیله‌ای و عشیره‌ای بود به طوری که حکومت‌ها بعد از مشروطیت نیز بخشی از بدنه سیاسی خود را از سران ایلات و عشایر قرار می‌دادند در دوره جدید (از دوره پهلوی به بعد) هر چند به ظاهر با برچیده شدن حکومت‌های ملوک‌الطوایفی یا خان‌سالاری، به منظور ایجاد یک نظام حکومتی دولت-ملت، تمام‌پهنه حکومت در دست دولت مرکزی قرار گرفت، ولی وجود ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی نظام‌های اجتماعی ایلیاتی و قبیله‌ای که هنوز در این قبیل جوامع جاری است سبب شده تا بسیاری از حرکات در این جوامع پیش‌بینی‌ناپذیر شود. برای مثال هر چند امروزه از نظر قانونی هیچ فردی تابع محض فرد دیگر نیست اما در جنوب بلوچستان هنوز گروهی هستند که خودشان را مایملک فلان خان و بی‌بی دانسته و یا در منطقه دیگر هنوز برای رفع اختلافات خود به بزرگ طایفه و سردار مراجعه می‌کنند و حاضر به مراجعه به مقامات رسمی کشوری نیستند.



درواقع ریش سفیدان و روسای قبایل با نهادهای دولتی در تعامل هستند و روابط این نهادها با مردم نیز از همین طریق شکل می‌گیرد (ناصری‌نیا، ۱۳۸۸: ۲۰ و ۲۱). وجود چنین روابطی در بلوچستان کنونی بیانگر آن است که در دوره پهلوی نیز این روابط با پایه و اساس قوی‌تری جریان داشته است. سلسله مراتب اجتماعی یکی از مهم‌ترین ارکان ساختار قبیله‌ای محسوب می‌شود. سلسله مراتب اجتماعی در ایلات این منطقه به‌ویژه در میان بلوچ‌ها بر چهار طبقه اجتماعی استوار است: حاکم‌زات (اشراف)، بلوچ (چادرنشینان)، شهری (کشاورزان) و غلام (بردگان).<sup>۷</sup>

هر گروه ایلی به یکی از چهار طبقه تعلق دارد. بیشتر ایل‌ها کوچک‌اند و از چند صد یا حداکثر حدود هزار خانوار تشکیل شده‌اند. جامعه بلوچ، گرچه به‌ظاهر مبتنی بر همان مفاهیم خویشاوندی و نسب است، اما مبتنی بر نظام شورایی بوده و معتقد به مساوات در حقوق، منابع، امکانات در مورد همه افراد جامعه، نیست. دفاع از شرف نزد بلوچ مهم است، ولی الگوی اساسی جامعه آنها عبارت از رابطه میان پدر و پسران اوست. کسانی که به جامعه بلوچ پناهنده می‌شوند، با رفتار و گفتاری همانند بلوچ‌ها در آن مأمنی می‌یابند، و در آن جامعه جذب می‌شوند.

به غیر از ایلات بلوچ، در این منطقه انواع دیگری از ایل مانند گُرد<sup>۸</sup>، براهویی<sup>۹</sup>، دِهوار<sup>۱۰</sup>، جت، جدگال (جطگال)، لاسی و گُری (لوری) نیز وجود دارد. برخی از موقعیت اجتماعی بالایی برخوردارند و برخی در این طبقات جای دارند. به‌هرحال، بیشتر این گروه‌ها جزو جامعه بلوچ به حساب می‌آیند، زیرا در ساختار سیاسی آن ادغام شده‌اند.

هر چند در این جوامع، هویت هر کس به عضویت او در گروهی ایلی بسته است و فرد از بدو تولد با ساختارهای ایلی پرورش یافته و در آن ادغام می‌شود، اما گاه این ساختارها چنان عرصه را بر افراد تنگ می‌کند که راهی جز دوری جستن از این بایدها و نبایدها برای افراد ایل نمی‌ماند.

در زمان درگیری ارتش پهلوی اول با سرداران بلوچ در دزدآب و سلطه حکومت مرکزی بر این بخش، شخصی به نام غلام محمد نورالدین به کنسولگری ایران در بمبئی نامه‌ای نوشت که در ترجمه آن به جمعیت ۵۰۰۰۰ نفری بلوچ‌های مهاجر ایرانی در کراچی اشاره می‌کند که به دلیل ظلم و تعدی سردارهای بلوچ از ایران مهاجرت به این منطقه مهاجرت کردند. (ماواخ: SH1307-K52-P4-5) در واقع برای ساکنان محلی که بیشتر بلوچ بودند و باید شرایطی چون اجبار غلام‌ها و سایر زارعین به بیگاری شبانه‌روزی، فروش

اطفال و زنان غلام‌ها توسط صاحبان غلام‌ها، کشتن تفریحی غلام‌ها که جرم محسوب نمی‌شد،<sup>۱۱</sup> تصرف املاک اشخاص و اجبار به پرداخت مالیات‌های گاه و بیگاه (ماواخ: SH1307-K52-P4-5) تحمل می‌کردند، راهی جز مهاجرت وجود نداشت. اما پس از سرکوب سرداران بلوچ، بسیاری از این مهاجران با شرط «فسخ و الغای غلامی، از بین بردن بیکاری، واگذاری اراضی ضبط‌شده به صاحبان حقیقی، استخدام بلوچ‌ها در خدمات و دوائر دولتی، مساوات بیان ایرانی‌ها و بلوچ‌ها» (ماواخ: SH1307-K52-P4-6) خواستار بازگشت به سرزمین اصلی خود شدند.

اسفندیاری، کنسول ایران در بمبئی، به تاریخ ۸ مهر ۱۳۱۴ش گزارشی ارائه داد که شرایط مهاجران و علل مهاجرت آنها را ذکر می‌کند. او پس از اشاره به مهاجرت گسترده بلوچ‌ها به تشویق علما و برخی خوانین بلوچستان که ضد ایران و مأموران ایرانی بین بلوچ‌ها تبلیغ و مردم را به خروج از کشور ترغیب می‌کردند، غیرمستقیم، عدم توجه دولت به امنیت مردم و کمبود نیروهای دولتی در منطقه را علت اجحاف خوانین به مردم و اخذ مالیات‌های سنگین عنوان می‌کند. (ماواخ: SH1314-K59-P48-49)

ورود ارتش پهلوی به این منطقه و حذف سران بلوچ به‌عنوان یکی از منابع قدرت در این منطقه، سبب امیدواری ساکنان شد که شاید با تغییر شرایط و کاهش قدرت سرداران، وضعیت آنها نیز بهبود یابد، اما در اسناد موجود خیرموثقی مبنی بر بازگشت این مهاجران مشاهده نشد بلکه مهاجرت‌هایی از این دست در سال‌های بعد نیز ادامه یافت و تغییری در وضعیت مردم ایجاد نشد. در واقع حکومت از ارتش به‌عنوان وسیله‌ای برای ایجاد هویت ملی، تسریع آهنگ نوسازی و تغییر ساختار دولت استفاده کرد و با سرکوب شورش‌های عشیره‌ای، منطقه‌ای و قومی، به برقراری وحدت ملی دست زد. این سیاست که با اسکان اجباری ایلات در قالب سیاست «تخته قاپو» کردن همراه بود، برای برقراری امنیت و با اهداف سیاسی و جایگزین کردن وفاداری به دولت مبتنی بر ملت، به جای وفاداری به قوم و قبیله انجام گرفت. سیاست مذکور و حذف قدرت خوانین در مناطقی مانند بلوچستان، در ابتدا سبب تغییر در برخی ساختارها شد که ظلم و تعدی به مردم معمولی را در پی داشت. اما با وجود مصوبه ۲۱ دی‌ماه ۱۳۱۱ش. دولت، مبنی حذف جرائم و مجازات‌ها در زمان بازگشت مهاجران به ایران و تمدید آن در سال ۱۳۱۴ش. برای تشویق مهاجران بلوچ به مدت دو سال (ماواخ: SH1314-K59-P48-55 و SH1314-K59-P48-61)، اسناد موجود گواه آن است که روند مهاجرت همچنان ادامه یافت. با وجود تلاش کنسولگری ایران در هند، جهت بازگرداندن بلوچ‌ها به ایران گزارش کنسول، به تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۱۶ش،

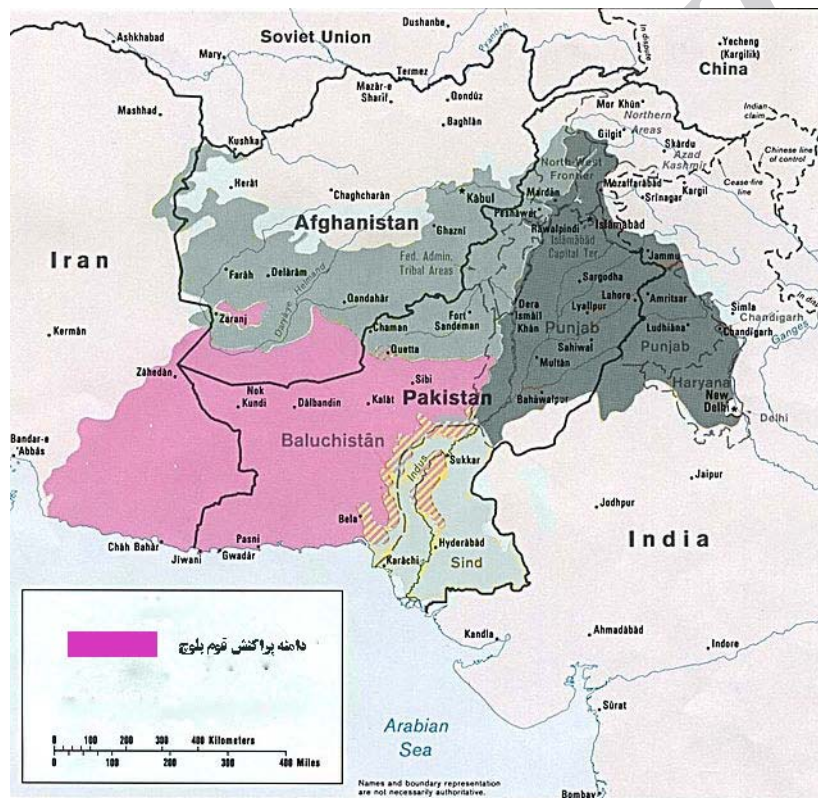
بیانگر آن است که سیاست بازگرداندن مهاجران ناکام ماند. چراکه «بعضی از بلوچ‌ها بواسطه فشار و تعدیات کدخدایان و متنفذین محلی که به عناوین مختلف وسیله آزار آنها را فراهم و اموال و زراعت آنها را تصرف و ضبط می‌نمایند شاکی و از مراجعت به ایران وحشت دارند...» (ماواخ: SH1316-K59-P6-7).

نبود نظارت دائمی، جایگزین نشدن صحیح ساختارهای نوین به جای ساختارهای سنتی و شاید بسنده کردن دولت به حذف ظاهری قدرت خوانین، سبب شد تا پس از چندی این ساختارها احیاء شوند. در پی ناتوانی دولت در حفظ امنیت، ساکنان محلی منطقه که مورد ظلم خوانین منطقه قرار داشتند، به راحتی جذب تبلیغات مأموران کشورهای همسایه می‌شدند و به امید زندگی بهتر به اقوام خود در سایر کشورها می‌پیوستند که امکان فعالیت اقتصادی و حیات اجتماعی بهتری برایشان مهیا بود. در واقع ساختارها و سنن ایلی نه تنها مانعی برابر مهاجرت و حفظ انسجام آنها نبود بلکه خود با درتنگ‌آوردن افراد، آنها را مجبور به مهاجرت می‌کرد و براین اساس می‌توان این عقیده ساختارگرایان تاریخی را پذیرفت که افراد اساساً تحت تأثیر نیروی ساختارها مجبور به مهاجرت می‌شوند.

## ۵. علل فرهنگی و شبکه‌های مهاجرتی

دانشمندان علوم انسانی و اجتماعی تعاریف متعدد و گاه بسیار کلی و در مواردی بسیار باریک‌بینانه دربارهٔ واژه «فرهنگ» پیشنهاد کرده‌اند. رایموند ویلیامز، استاد دانشگاه کمبریج، معتقد است که فرهنگ به روابط اجتماعی یک گروه، ساختار و شکل می‌دهد (شکویی، ۱۳۸۲: ۲۰۵). اما با توجه به قلمرو موضوعی این پژوهش، فرهنگ به‌عنوان «نحوه زندگی» یک گروه از انسان‌ها تعریف شده است. مشابهت در زبان و کلام، رفتار، ایدئولوژی، معیشت، نظام ارزشی و .. که انسان‌ها را در قالب یک گروه گرد هم می‌آورد. فرهنگ در این گفتمان، با نظام ارتباطی، باورهای اکتسابی، ادراکات و انگیزه‌هایی مرتبط است که در خدمت تکمیل و هدایت غرایز و یا رفتارهای فطری انسان عمل می‌کنند. (جردن، ۱۳۸۰: ۱۰ و ۱۱) مورخین و جامعه‌شناسان در ارتباط با مقوله فرهنگ، با علم جغرافیا در ارتباط هستند، چرا که عناصر و ساختارهای فرهنگی در یک بستر جغرافیایی پویایی دارند و از این جهت، بررسی عناصر فرهنگی، بدون توجه به بستر و عناصر جغرافیایی آن، نتیجه‌بخش نخواهد بود.

یکی از ویژگی‌های عناصر فرهنگی محدود نبودن آنها به چارچوب‌ها و یا مرزهای سیاسی است که این امر سبب شکل‌گیری گروه‌هایی می‌شود که در یک یا چند عنصر فرهنگی تشابه دارند و گاه این گروه‌ها در بستر جغرافیایی پیوسته ساکن هستند و گاه پراکندگی جغرافیایی آنها پیوسته است. قوم بلوچ نیز با داشتن مؤلفه‌های فرهنگی مشترک (زبان، مذهب، آگاهی‌های مختلف و هویت نژادی که بایسته‌های قومی آنها محسوب می‌شوند)، به‌عنوان یک گروه فرهنگی، از سایر گروه‌ها متمایز می‌شوند. دامنه صورتی رنگ تصویر زیر نشان‌دهنده گستره جغرافیایی پراکنش بلوچ‌ها<sup>۱۲</sup> است:



نقشه ۱. دامنه پراکنش قوم بلوچ (منبع: <http://www.kalokan.ir>)

ویژگی‌های زبانی با بنیادهای زیستی و شیوه زیست باشندگان و گویش آنها ارتباط مستقیم دارد. منطقه بلوچستان به‌واسطه ضعف بنیادهای زیستی از جمله بارش اندک، گرما و تبخیر بالا، فاقد توان‌های لازم در شکل‌گیری سکونت‌گاه‌های پرجمعیت و پویا بوده است.

به علت جبر جغرافیایی شیوه زیست بلوچ‌ها بر کوچ و نظام طایفه‌ای بود که چنین محیطی کمتر ارتباط فرهنگی و تبادل زبانی را میسر می‌کرد. از این رو در این منطقه تنوع زبانی پررنگ نیست. جهانبانی زبان مردم این منطقه را بلوچ مکرانی عنوان کرده است (جهانبانی، مجله قشون، ۶: ۱۳۰۸ و ۷) دامنه پراکنش بلوچان مشخص‌کننده گستره جغرافیایی گویش بلوچی است. بلوچی از گروه زبان‌های غربی ایران است، اما به سبب همسایگی با زبان‌های شرقی ایران برخی عناصر آنها را اقتباس کرده‌اند (حائری، ۱۳۶۹: ۱۶).

اغلب مردم این ناحیه از جمله بلوچ‌ها مذهبشان سنت و فوق‌العاده متعصب هستند (جهانبانی، مجله قشون، مهر ۱۳۰۸: ۷؛ ر.ک: احمدی، ۱۳۷۸: ۱۳۷۸، ۱۳۷۸: ۱۳۷۸) و فقط ناحیه مکران دارای جمعیت ده‌ها هزار نفری از شیعیان فرقه ذکریه می‌باشند که به قبایل گچکی، بیرانجو، کلکور، ساجدی و سنگور تعلق دارند. در مرزاهای بلدان عقاید مذهبی غربی را به بلوچ‌ها نسبت داده است. (اعتمادالسلطنه، مرزاهای بلدان، ۱۳۷۶: ۴۳۷)

اعتمادالسلطنه درباره بلوچ‌ها آورده است:

« یک فرقه که اصل بلوچ هستند و در تمام نواحی غربی سکنی دارند و یک طایفه براهوئی که در سمت شرقی هستند. عقیده بلوچ‌ها بر این است که از نژاد عرب هستند ولی هیچ شباهت بدنی و صوری به آنها ندارند. » (اعتمادالسلطنه، مرزاهای بلدان، ۱۳۶۷: ۴۳۷ و ۴۳۸)

افرادی که دارای عناصر فرهنگی و اجتماعی قوم بلوچ هستند، در یک بستر جغرافیایی ساکن هستند که ناحیه فرهنگی بلوچی را تشکیل می‌دهند. از منظر فضایی این قوم در یک حکومت سیاسی واحد حضور ندارند و اکثریت آنها در مرزهای سه کشور مستقل (ایران، پاکستان و افغانستان) ساکن هستند<sup>۱۳</sup>. که ویژگی شایان توجه آن، همسایگی این سه کشور و مرزهای مشترک آنها در مناطقی است که قوم بلوچ در آنها ساکن هستند و این پیوند فضایی و جغرافیایی سبب حفظ پیوستگی‌های آنها و همچنین سهولت رفت و آمد و یا مهاجرت آنها به سایر کشورهایی می‌شود که اقوام هم‌کیش و هم‌زبان آنها در آنجا ساکن هستند.

شبکه‌های مهاجرتی بر پیوندهای بین افراد مشتمل است که مهاجران قبلی را با افرادی که هنوز مهاجرت نکرده‌اند، در مناطق مبدأ و مقصد از طریق پیوندهای خویشاوندی، دوستی و یا خاستگاه اجتماعی مشترک به هم مرتبط می‌سازد و این امر سبب افزایش مهاجرت می‌شود. به دلیل ماهیت‌های ساختاری خویشاوندی و دوستی، هر مهاجر جدید مجموعه افرادی با پیوندهای اجتماعی در منطقه مقصد به وجود می‌آورد که سبب تداوم

عناصر فرهنگی نیز می‌شود. گزارش اداره سیاسی وزارت کشور در باب مهاجرت بلوچ‌های ایرانی به مسقط مویده آن است که اولین گروه از مهاجرین ایرانی به مسقط عده‌ای از بلوچ‌ها بوده‌اند که در سال ۱۹۰۱ق. به مسقط رفتند. و از این منظر «رفت‌وآمدها و مهاجرت‌های گذشته نوعی ارتباطی ایجاد کرد که در هر موقع و در هر مورد ممکن است شدت یافته و به زیان کشور و کاهش نفوس این نواحی [بلوچستان] خاتمه پذیرد.» (ساکما: ۱۲۴: ۲۹۳۰۰۱۵۸)

شبکه‌های اجتماعی نقش مهمی در کاهش خطرات عبور از مرزها در مهاجرت‌های بین‌المللی دارد. این شبکه‌ها سبب دسترسی افراد به اطلاعات درباره موقعیت‌های کاری و وضعیت اقتصادی جامعه مقصد می‌شود. مهاجران ترجیح می‌دهند منطقه‌ای را برای مهاجرت برگزینند که به زیان آن منطقه تسلط داشته و به فرهنگ آنجا آشنا باشند. این عوامل سبب ایجاد احساس وابستگی، دلبستگی و تعلق خاطر به منطقه می‌شود. شبکه‌های مهاجرت از طریق خویشاوندان، دوستان و سایر هم‌ولایتی‌ها این موارد را برای مهاجران فراهم می‌کند. فزون بر این، بین مسافت و میزان مهاجرت رابطه‌ای معکوس وجود دارد. هر چه فاصله جغرافیایی کمتر باشد میزان و انگیزه مهاجرت افزایش می‌یابد (حاج حسینی، ۱۳۸۵: ۳۷).

در واقع وضعیت شکل‌گرفته، یکی از پیامدهای تقسیم بلوچستان محسوب می‌شود. که در پی آن جداسازی یک قوم واحد (بلوچ‌ها) و پراکندن آنها در سه کشور به دلیل ایجاد مرزهای تحمیلی جدید انجام شد. مرزهای جدید هر چند در کوتاه‌مدت برای دولت انگلیس (به‌عنوان محور جدید دفاعی در قبال روسیه تزاری با تسلط بلامنزاع بر کلات، لاسبلا، مکران و خاران؛ ایجاد و کنترل خط تلگراف هند-بلوچستان-مکران) کارکرد مثبت داشت ولی در طولانی‌مدت، با جداسازی یک واحد جغرافیایی-قومی که دارای تعاملات فرهنگی، تاریخی و سببی-نسبی بودند ناکارآمدی خود را به دلیل زمینه برای تردهای گسترده و غیرمجاز مرزی، قاچاق سازمان‌یافته و اغلب خانوادگی و واگرایی همه‌جانبه از دولت‌های متبوع نشان داد. (کریمی پور، ۱۳۷۹: ۱۶۸-۱۷۰) امروزه دو دولت به‌ویژه ایران سرمایه و نیروی عمده‌ای را برای کنترل این مرز صرف می‌نماید، اما کنترل رفت‌وآمدهای غیرمجاز و سایر مشکلات ناشی از آن در این مرز به دلیل پیوندهای محکم خویشاوندی و سایر دلایل پیش‌گفته به‌سادگی ممکن نیست.

## ۶. نتیجه گیری

عوامل سیاسی، اقتصادی به طور مستقیم در روند مهاجرت بلوچها در زاهدان دوره پهلوی اول، تأثیرگذار بودند ولی عوامل فرهنگی و اجتماعی هر چند زمینه ساز و علل اصلی مهاجرت در این منطقه محسوب نمی شوند، ولی از شاخصه های تسریع کننده و تکمیل کننده سایر علل در روند مهاجرت در زاهدان محسوب می شوند. تنگناهای ناشی از سلسله مراتب اجتماعی و سنن حاکم بر ساکنان بومی به ویژه بلوچها سبب مهاجرت شماری از آنها به کشورهای اطراف شد که موطن گروه های دیگر بلوچ بود. در واقع پیوندهای خویشاوندی، دوستی و خاستگاه اجتماعی مشترک قوم بلوچ در کشورهای اطراف سبب می شد تا شماری از بلوچها که به دلایل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قادر به ادامه زندگی در زاهدان نبودند به آن سوی مرزها مهاجرت کنند که پراکندگی جمعیت بلوچ قابل توجه بود. وضعیت جغرافیایی و طبیعی هرچند عامل مهاجرت نبودند ولی و در روند مهاجرت تأثیر مستقیم نداشتند اما موقعیت جغرافیایی زاهدان، به عنوان منطقه ای مرزی تشدیدکننده روند مهاجرت در این شهر بود. پیوند فضایی و نزدیکی جغرافیایی سبب حفظ پیوستگی های مهاجران و همچنین سهولت رفت و آمد به آن سوی کشورهای هم جوار می شد که اقوام هم کیش و هم زبان آنها در آنجا ساکن بودند. چراکه اگر بلوچستان در سالیان پیش از این به سه حوزه سیاسی مستقل تقسیم نمی شد، این موج مهاجرت به جای کشورهای اطراف به سرزمین های دورتر انجام می شد و حتی قدرت ساختارهای اجتماعی و فرهنگی آنچنان قدرتمند می ماند که با وجود فشارهای اقتصادی و سیاسی مانعی برابر مهاجرت بود.

## پی نوشتها

1 " Iranian Immigration in India, ", *Encyclopædia Iranica*, Vol. VIII, Fasc. 1, pp. 82-83.

December 15, 2004

مقاله فوق توسط ماساشی هاندا در جلد هشتم دایره المعارف ایرانیکا منتشر شده است. نویسنده ضمن اشاره مختصری به مبحث نظری پیرامون مهاجرت های مذهبی به علل دو مرحله مهاجرت ایرانیان به هند و تفاوت ها و تشابهات آن می پردازد و به این امر اشاره می کند که مهاجرت ایرانیان در این دوره، نه به دلایل مذهبی بلکه برای کسب موفقیت و زندگی بهتر بوده است.



2 Mehdi Amani & Habibollah Zanjani " Iranian Immigration in India, ", *Encyclopædia Iranica*, Vol. XII, Fasc.

5, pp. 557-560 and Vol. XII, Fasc. 6, pp. 561, December 15, 2004.

این مقاله به سه نوع مهاجرت در ایران پرداخته است. شکل اول مهاجرت داخلی (Internal Migration)، شکل دوم مهاجرت خارجی ها به ایران (Immigration) و شکل سوم مهاجرت ایرانیان به خارج (Emigration) را شامل می شود. نویسنده در ابتدای مقاله به تفاوت های نظری این سه شکل از مهاجرت می پردازد. در بخش مهاجرت داخلی به موضوع تأثیر مهاجرت از شهرهای کوچک و مناطق دیگر به شهرهای مانند تهران و چگونگی شکل گیری این ابرشهرها پرداخته است و به تأثیر متقابل افزایش جمعیت در ایران، و مهاجرت و افزایش جمعیت در شهرهای بزرگ تأکید دارد. در شکل بعدی مهاجرت به مهاجرت افغانها به ایران در پی جنگ داخلی در افغانستان به ایران پرداخته و شکل سوم مهاجرت در ایران تحت عنوان دیاسپوراهای ایرانی در مقاله دیگری به شرح ذیل بررسی شده است.

3 Čangiz Pahlavan و "Diaspora, Iranian", *Encyclopædia Iranic*, Vol. VII, Fasc. 4, pp. 370-387, November 28, 2011.

نویسنده در این مقاله به ۱۰ موج مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور و علل و چگونگی استقرار آنها پرداخته است. این ۱۰ موج مهاجرت ایرانیان در پیش از اسلام (مانند مهاجرت اجباری گروهی از ایرانیان طی حمله اسکندر به ایران)، مهاجرت ایرانیان به هند، به جنوب شرق آسیا، به عثمانی، به قفقاز و آسیای میانه طی قرن ۱۹ و ۲۰، به عراق، به سواحل جنوبی خلیج فارس، مهاجرت ایرانیان بعد از انقلاب اسلامی و ... را شامل می شد.

۴ از جمله این مقالات:

محرم قلی زاده و مقصود شهبازی، «مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز (در آستانه مشروطیت)»، *فصلنامه مطالعات تاریخی*، بهار ۱۳۹۱، سال نهم، شماره ۳۶، (۲۰ صفحه - از ۱۴۰ تا ۱۵۹)

نادر پروانه، «نگرشی بر مهاجرت و کارگری در دوران مشروطه»، *فصلنامه پیام بهارستان*، ش ۱۲، ۱۳۹۰.

سیدمهدی سیدقطبی و علی نجف زاد، «وضعیت کارگران ایرانی در آسیای مرکزی و قفقاز به روایت مطبوعات خراسان در آستانه جنگ جهانی اول»، *مجله کتاب تاریخ و جغرافیا*، ش ۱۸۶.

علی نجف زاده، «مهاجران روسی در فریمان»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۱۸۶، آین ماه ۱۳۹۲.



سعید عباد پور، « مهاجرت های اجباری مسلمانان از بالکان»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۸۶، آبان ۱۳۹۲.

حبيب الله سعیدنیا و عبدالرزاق ملکی، «مهاجرت تجار بستگی به دویی و تشکیل بستگی (دوران قاجار و پهلوی)»، پژوهش های تاریخی، پاییز ۱۳۹۲، ش ۱۵.

۵ معافیت های گمرکی، بستر مناسب برای جذب و مهاجرت بیشتر اتباع هندی به دزدآب را به وجود آورد. طبق گزارش شماره ۴۰۹ اداره کل گمرک وزارت دارایی، دولت انگلیس به منظور توسعه خطوط سوق الجیشی و تأمین ارتباط هندوستان-افغانستان-ایران درصد برآمد تا راه آهن هندوستان-افغانستان را در داخل ایران نیز امتداد دهد. تلاش دولت مزبور منجر به وضع مقرراتی در زمینه صادرات و واردات کالا بین هند و ایران گردید که به موجب آن ارسال کالا از ایران و افغانستان توسط راه آهن مشمول معافیت مالیاتی می شد، در حالی که اگر کالا از طریق دریا و به وسیله کشتی حمل می شد، مالیاتی معادل ۵۰ درصد ارزش کالا بر آن اعمال می شد. این اقدام سبب رونق تجارت و گمرک زاهدان شد و تقریباً بیشتر کالاهای صادراتی ایران از طریق راه آهن زاهدان به هندوستان ارسال می شد. تجار هندو و سیک پس از اسکان در زاهدان، محصولات داخلی و مواد خام را از بازرگانان ایرانی خریداری و به وسیله راه آهن به هندوستان حمل می کردند و در مقابل اجناس خارجی از قبیل چای، قماش، لاستیک و ... با کرایه ارزان از هند به ایران وارد می کردند (ساکما: ۲۴۰۰۰۷۰۹).

۶ طبق آماري که مجله اطاق تجارت از تجار و بازرگانان زاهدان در سال ۱۳۱۲ش. ارائه می دهد، عناوین و نام های افراد بیانگر آن است که از ۴۳ تجارت خانه موجود در این شهر تعداد ۱۴ تجارت خانه را ایرانیان اداره می کردند و ۲۹ تجارت خانه دیگر توسط خارجی ها که اغلب هندی بودند اداره می شدند. (اداره کل تجارت، «اسامی آقایان تجار و اصناف ایران»، مجله اطاق تجارت، ش ۵۹ و ۶۰، سال ۱۳۱۲ش، ص ۵۸-۶۱).

۷ «حاکم» تلفظ بلوچی «حاکم» و اصطلاحی که در دوره قاجار مرسوم بود؛ «حاکمات» ها از خانواده های سردارهایی بودند که می توانستند با والی در بمپور رابطه مستقیم داشته باشند یا به مقام والی دست یابند.

«بلوچ» ها، چادر نشینان یا اخلاف ایل های هستند که احتمالاً، نام «بلوچ» و زبان بلوچی را به بلوچستان آوردند.

«شهری» (از واژه بلوچی «شهر» به معنای «ناحیه مزروعی») به طیف وسیعی زارع آبادی نشین اطلاق می شود. برخی از آنها را می توان در وضعی مشابه رعایای وابسته به زمین و زرخیز دانست. احتمالاً بسیاری از آنها اخلاف ساکنان قبل از بلوچ ها و مالک اراضی نسبتاً وسیعی هستند.

۶۰ تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی - مذهبی بر مهاجرت بلوچها از زاهدان به آن سوی مرز ...

۸ «غلام» به مثابه برده به جامعه بلوچ وارد شد (واژه‌های دیگری مانند «دز زاده» و «نقیب» نیز یافت می‌شود). بردگان دارای اصل و نسب، قیافه و رنگ متفاوت بودند. Spooner, Brian, Ibid. گروهی برآند که گردها از کردستان مهاجرت کرده‌اند. کوچ‌ها یا کوچ‌های صدر اسلام را نیز گرد دانسته‌اند.

۹ تنها وجه ممیز برهویی‌ها از بلوچ‌ها زبان آنها است که بسیاری از واژگان آن با زبان بلوچی یکسان است (برهویی‌ها به زبان بلوچی نیز تکلم می‌کنند). به نظر می‌رسد این تفاوت از زمان استعمار انگلیس با هدف تفرقه بین قبایل بلوچ آغاز شد که برخاسته از سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» در مناطق تحت نفوذ انگلیس بود. هسته مرکزی نواحی برهویی زبان را می‌توان سراوان - جهلاوان بلوچستان دانست.

Dasht, Naseer, *The Baloch and Balochistan: A Historical Account from the Beginning to the Fall of the Baloch State*, Bloomington: Trafford, 2012, p. 5 & 6.

۱۰ دهوارها به گونه‌ای از زبان فارسی که با تاجیکی و دری قرابت دارد تکلم می‌کنند. آنها ظاهراً کشاورزان فلات، در مستنگ و سراوان ایران، بوده‌اند و بسا که اخلاف کشاورزان دوران قبل از اسلام و متعلق به دوره‌های باشند که این نواحی زیرسلطه حاکم ایالتی سیستان بوده است. در تاریخ اخیر بلوچ، ایشان به عنوان «اولوس» / «الس» (رعایای) خان، نقش مهمی بر عهده داشته و هم دهقانان فلات و هم قشر دیوانسالاری خان را تشکیل می‌داده‌اند (اولوس، که عنوان مجله‌ای بلوچی است، به معنای بلوچ‌هایی که به دلیلی پیوندهای ایلی آنها گسسته شده نیز به کار رفته است). رابطه میان خان و اولوس‌هایش با رابطه میان سردار و افراد ایلش تفاوت داشت. در مورد اخیر، هر دو اعضای یک قوم بودند و پیوندهای خویشاوندی داشتند و مکلف به شرکت در غم و شادی یکدیگر بودند. میان خان و اولوس‌های او مسئله خویشاوندی یا حیثیت مشترک وجود نداشت (ن. سوئیدلر، ص ۱۵۱)، و آنها مشمول خدمت نظام نبودند. بنابراین، زیرلوای خان، دهوارها موقعیتی مجزا و غیربلوچ داشتند. Spooner, Brian, Ibid.

۱۱ به نظر می‌رسد این مورد درباره دزدآب و نواحی اطراف آن صدق نمی‌کند. چرا که در بخش جنوبی بلوچستان ایران (دشت ساحلی، مکران، جازموریان، سراوان) عمدتاً ساختار، شبه فئودالی و متکی بر کشاورزی بود. به دلیل غنای کشاورزی در یان بخش روسای بلوچ در این نواحی در ردیف مالکان قدرتمند محسوب می‌شدند. پیش از گسترش قدرت حکومت پهلوی بر بلوچستان، هر حاکم در مرکز کشاورزی تحت کنترل خود یک قلعه داشت. محصولات کشاورزی زمین‌های شخصی آنها، یک دهم محصولات سایر مالکان، خدمات (سرانه‌بندی) از تمام بلوچ‌های عشایری تحت کنترلشان، اخذ مالیات از عشایر و سکنة شهرها از منابع درآمد آنها بود. اما بلوچستان سرحد (که دزدآب هم در آن بخش بود) بر پایه سازمان ایلی بود. زمین و

مالکیت آن منبع قدرت روسای ایلات نبود و این گروه بیشتر از طریق غارت اموال کاروان‌های تجاری روزگار می‌گذراندند. احمدی، قومیت و قومیت‌گرایی در ایران، صص ۲۰۳ و ۲۰۴. بر این اساس این مورد نمی‌تواند در مورد علت مهاجرت در زاهدان صدق کند. برای اطلاعات بیشتر، ک:

Spooner, Brain "Politics, Kinship, and Ecology in Southeast Persia", *Ethnology*, 8, no. 2, 1969, p. 140-141; Salzman, Philip C., "Adaption and Political Organization in Iranian Baluchistan", *Ethnology*, 10, 1971, p. 235-434.

۱۲ بلوچ‌ها دارای جمعیتی در حدود ۴ تا ۴/۵ میلیون نفر در سراسر جهان می‌باشند و تقریباً سه میلیون نفر از آنها در پاکستان زندگی می‌کنند. همچنین بلوچ‌ها در ایران (۵۵۰ تا ۶۰۰ هزار نفر) و افغانستان نیز سکونت دارند و جمعیت‌های مهاجر بلوچ در هندوستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز به چشم می‌خورند و هزاران نفر از این قوم، در مناطق جنوبی جمهوری ترکمنستان زندگی می‌کنند. بلوچ‌ها در اصل ساکن ایران بوده‌اند. اما در دوران حکومت سلجوقیان و سپس مغولان مهاجرت گسترده آنها از جنوب و جنوب‌شرق ایران به سند و پنجاب آغاز شد. چهل درصد بلوچ‌ها در پاکستان ساکن هستند و بلوچستان ایران دومین منطقه بلوچ‌نشین محسوب می‌شود. بیشتر بلوچ‌ها تا پیش از تقسیم بلوچستان (۱۲۹۰ق) در داخل مرزهای ایران می‌زیستند. شهر زاهدان از ابتدای شکل‌گیری خود بخش عمده‌ای از عشایر بلوچ را در خود جای داده است. جمعیت مهاجر بلوچ بیشتر در نواحی شرقی شهر اسکان یافتند و به تدریج و تحت تاثیر ویژگی‌های شغلی ساکنین این محدوده، بازار شهر شکل گرفت. احمدی، حمید، قومیت و قومیت‌گرایی در ایران، پیشین، صص ۲۰۴

۱۳ در سال ۱۲۴۷ق. دولت انگلیس عده‌ای سرباز هندی را به پنجگور فرستاد. انگلیسی‌ها با تهدید تصرف بلوچستان ایرانیان را به تعیین مرزهای ایران و هندوستان وادار کردند. برای تعیین مرزهای ایران در بلوچستان، در سال ۱۲۸۷ق/۱۸۷۰م، کمیسیونی تشکیل شد. در این کمیسیون گلداسمیت، حکم دولت ایران و خان‌نشین کلات (واقع در بلوچستان پاکستان) و میرزا معصوم‌خان و ابراهیم‌خان سعادت‌الدوله، حاکم بلوچستان حضور داشتند. در نتیجه این کمیسیون، مرز ایران از خلیج گواتر تا جالق تعیین و بخشی از بلوچستان از ایران جدا شد. اما، چندی بعد تصرف کوهک توسط ابراهیم‌خان سبب شد تا انگلیس‌ها خواستار تعیین حدود مرزی دو کشور از جالق تا کوه‌ملک شوند. دولت ایران، این بخش را جزوی از ایران می‌دانست و در نتیجه ضرورتی برای تعیین مرز مجدد نمی‌دید. اما دولت انگلیس، با تهدید نظامی، ایران را به تشکیل کمیسیون دوم مجبور کرد. این کمیسیون در سال ۱۳۱۳ق/۱۸۹۵م. تشکیل شد. نماینده ایران، علی‌اشرف‌خان احتشام‌الوزراء و نماینده انگلیس سرهنگ توماس هلیچ بود. در این کمیسیون مرز ایران از جالق تا ملک کوه سیاه (مرز کنونی ایران، افغانستان و پاکستان) تعیین شد. با جدایی این بخش دیوار دفاعی

۶۲ تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی - مذهبی بر مهاجرت بلوچ‌ها از زاهدان به آن سوی مرز ...

انگلیس کامل شد (مجتهدزاده، پیروز، «مرزهای شرقی ایران»، ۱۳۷۷، ۳۳ و ۳۴؛ هاشم ملک‌شاهی، ۱۳۸۷: ۲۱۱-۲۱۳).

## کتاب‌نامه

- احمدی، حمید، قومیت و قومیت‌گرایی در ایران. اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، *مراه‌البلدان*، تصحیح عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
- اعتمادالسلطنه، *مراه‌البلدان*، تصحیح عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
- باقر سلمان نجار، *حلم الهجرة للثروت: الهجرة والعماله المهاجرة في الخليج [الفارسی]*، بیروت: مرکز دراسات وحده العربیه، ۲۰۰۱.
- تقوی نعمت‌الله، مهاجرت‌های روستا-شهری، درآمدی جامعه‌شناختی بر نظریه‌ها، تبریز: ستوده، ۱۳۷۱، جردن، تری و لستر راونتری، *مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی*، ترجمه سیمین تولایی و محمد سلیمانی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۸۰.
- جهانبانی، امان‌الله. سرگذشت بلوچستان و مرزهای آن. تهران: بی‌نا، ۱۳۳۸.
- جهانبانی، امان‌الله، *عملیات قشون در بلوچستان*، تهران: چاپخانه مجلس، بی‌تا.
- جهانبانی، امان‌الله، *مجله قشون*، مهر ۱۳۰۸، سال ۸.
- حائری، محمد، «توصیف ساختمانی گروه اسمی در زبان بلوچی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۶۹.
- حاج حسینی، حسین، «سیری در نظریه‌های مهاجرت»، راهبرد، ش ۴۱، (پاییز ۱۳۸۵)، ص ۳۷.
- حسین محبوبی اردکانی، *تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران*، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- ذبیح‌الله ناصح، *بلوچستان*، بی‌جا: ابن سینا، ۱۳۴۵.
- رضاشاه پهلوی، *سفرنامه مازندران*، مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، تهران: ۱۳۰۵.
- زاهد زاهدانی سید سعید، «نظریه‌ای در مورد مهاجرت با توجه به نمونه ایران»، *مجله علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه شیراز*، دوره ۲، ش ۱ (مسلسل ۵)، پاییز ۱۳۷۵، صص ۲-۳.
- زرین کلک، بهناز، *اسنادی از روابط ایران و انگلیس (۱۳۲۳-۱۳۲۵)*، تهران: سازمان اسناد. ۱۳۸۲.
- زنجان، حبیب‌الله، *مهاجرت*، تهران: سمت. ۱۳۸۰.
- سایکس، سرپرسی، *سفرنامه یا ده هزار میل در ایران*، ترجمه حسین سعادت نوری، ج ۲، تهران: کتابخانه این سینا، ۱۳۳۶.
- شکوئی، حسن، *فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی*، تهران: موسسه گیتاشناسی، ۱۳۸۲.
- فیلد، هنری، *مردم شناسی ایران*، ترجمه عبدالله فریار، تهران: کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۳، صص ۲۸۱ و ۲۸۷-۲۸۸.
- کریمی پور، یدالله، ایران و همسایگانش (منابع تنش و تهدید)، تهران: جهاد دانشگاهی تربیت معلم، ۱۳۷۹.
- مابریلی، جیمز، *عملیات در ایران*، (جنگ جهانی اول ۱۹۱۴-۱۹۱۹)، ترجمه: کاوه بیات، تهران: رسا، ۱۳۶۹.

- مکی حسین، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴-۵، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۲.
- ملکشاهی، هاشم، «انگلیس و جدایی بلوچستان»، تاریخ معاصر ایران، س ۱۲، ش ۴۵، بهار ۱۳۸۷.
- ناصری نیا، محمدرضا، شناخت تاریخی بلوچستان، دوره قاجار و قبل از آن، تهران: عقیل، ۱۳۸۸.
- اسناد کتابخانه ملی و سازمان اسناد ایران (با نام اختصاری: ساکما)  
۲۴۰۰۲۴۰۴؛ ۲۱-۰۲۴۱۳؛ ۲۴۰-۲۴۰؛ ۳۵۲۸-۲۴۰؛ ۲۴۰۰۰۴۳۹؛ ۲۴۰۰۱۸۶۵۰۴
- اسناد مرکز اسناد وزارت امور خارجه (با نام اختصاری: ماواخ) پرونده‌های :  
SH1304-53-p5-11؛ SH1304-53-p5-21, 22؛ SH1307-K52-P4-5؛ SH1307-K52-P4-6؛  
SH1314-K59-P48-49؛ SH1314-K59-P48-55؛ SH1314-K59-P48-61؛ SH1316-K59-P6-7
- اسناد کتابخانه و مرکز اسناد مجلس (با نام اختصاری: ماکم)  
۲۱-۰۲۴۱۳؛ ۲۱-۰۲۴۰۴
- Bogue, Donald J., "International Migration: What is Driving it? What is its Future,?", *Population Research Center and Center on Aging*, Chicago: University of Chicago. 2010.
- Janmahmad, *The Baluch Culture Heritage*, Karachi: royal book Co., 1982, p.125-130
- Mahmud, Hasan, Atish Dipankar, Md. Abdus Sabur, Sharmin Tamanna. "International Migration, Remittances and Development". *Journal of Sustainable Development*, Vol.2, NO.1, 2009, p.149.
- Massey, Douglas S., Joaquin Arango, Graeme Hugo, Ali Kouaouci, Adela Pellegrino, J. Edward TaylorSource, "Theories of International Migration: A Review and Appraisal Author(s)", *Population and Development Review*, Vol. 19, No. 3, pp. 431-466, (Sep., 1993).